■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی

جام جم

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اطلاع رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰ - ۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کد پستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۴۲۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: به‌صورت همزمان در تهران و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام جم)

یکشنبه ۲۶ مرداد ۱۳۹۹ | ۲۶ ذی‌الحجه ۱۴۴۱ | ۲۰ صفحه | سال بیست و یکم - شماره ۵۷۳۲ | استان تهران و البرز ۲۵۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۵۰۰ تومان | Sunday - August 16, 2020

حدیث روز: معانی‌الاخبار

امام سجاد(ع): گناهانی که باعث نزول عذاب می‌شوند، عبارتند از: ستم‌کردن شخص از روی آگاهی، تجاوز به حقوق مردم و دست‌انداختن و مسخره‌کردن آنان

پلک احساس: سنایی

دشنه تحقیق برداریم ابراهیم‌وار
گوسفند نفس شهوانی بدو قربان کنیم

امروز در تاریخ:

- بازگشت اسرای ایرانی از اردوگاه‌های عراق (۱۳۶۹ش)
- درگذشت عزت‌ا... انتظامی، بازیگر و درگذشت سیدضیاءالدین دری، کارگردان (۱۳۹۷)
- زادروز رابرت دنیرو، بازیگر مطرح آمریکایی (۱۹۴۳م)
- عرضه نخستین لوح‌های فشرده (سی‌دی) در آلمان (۱۹۸۲م)

اوقات شرعی:

اذان ظهر: ۱۳/۰۹ — غروب آفتاب: ۱۹/۵۲
اذان مغرب: ۲۰/۱۱ — نیمه‌شب شرعی: ۰۰/۲۳
اذان صبح (فردا): ۴/۵۴ — طلوع خورشید (فردا): ۶/۲۵

پیش‌بینی آب و هوا یکشنبه

تهران	ایلام	اردبیل	بیرجند	خرم‌آباد	ساری	شهرکرد	کرمان
۲۴ / ۳۵	۱۸ / ۳۴	۱۲ / ۱۹	۱۹ / ۳۹	۱۷ / ۳۹	۲۱ / ۲۸	۱۱ / ۳۷	۲۱ / ۳۹

حکمت ۴۲۳: نهج‌البلاغه

هر که باطن خود را نیکو سازد، خداوند هم ظاهرش را نیکو جلوه دهد. هر که برای دینش کار کند، خداوند کار دنیایش را کفایت کند و هر که رابطه خود را با خدا نیکو گرداند، خداوند، رابطه او را با مردم نیکو گرداند.

تلنگر

غبار غم برود

علیرضا رأفتی
روزنامه‌نگار

نم باران، پیاده روی خیابان فلسطین را تر کرده بود. میانه راه پاییز بود و مثل هر سال جاروهای بی ذوق رفتگرها هر روز برگ‌های زرد ریخته روی پیاده رو را جمع می‌کردند. مثل هر سال، برگ‌های زرد و نارنجی و قرمز فشرده می‌شدند در کیسه سیاه رفتگرها و من مثل هر سال با خودم فکر می‌کردم حتما مشکل از من است که فکر می‌کنم اگر این برگ‌ها روی زمین ریخته باشند، زیباترند. در همین فکرها وارد کافه همیشگی خیابان فلسطین شدم که خستگی صبح تا ظهر را بشویم و بعد راه بیفتم سمت خستگی بعدازظهر.

از کافه که بیرون زدم، مردی که گرد سفر روی کت و شلوار رنگ و رو رفته‌اش بود، سر راهم سبز شد. می‌خورد بیش از نیم قرن این جهان را نفس کشیده باشد. غالب موهایی که دور سر کم مویش را گرفته بود، سفید بود و چند تار موی سیاه سعی می‌کردند پیری را بپوشانند. یک دست کت و شلوار کهنه و خاکی به تن داشت با یک جفت دمپایی سیاه و رنگ و رو رفته. لبخند محوی زد و به لهجه کردی سلام کرد:

-من مسافرم جوون. کیف پولم رو دزدیدند. زنگ زدم برام پول بفرستند، ولی نمی‌دونم کی و چه‌جوری قراره برسه.

-چقدر لازم دارید پدرجان؟

-پول نمی‌خوام. اگه می‌شه یه فنجون قهوه ترک برام بگیر.

سعی کردم تعجب در چهره‌ام را مخفی کنم و با پیرمرد دوباره وارد کافه شدم. بعدتر که با خودم فکر می‌کردم بیشتر به این می‌رسیدم که شاید اگر من هم جای آن پیرمرد بودم و تنها و بی پول در شهر غریب گیر می‌کردم، ترجیح می‌دادم بنشینم در یک کافه و یک فنجان قهوه بگذارم جلوی خودم و منتظر بنشینم که ببینم ورق بعدی دنیا چه می‌خواهد باشد.

امروز روی لیوان قهوه‌ای که خریدم نوشته بود: «به زودی حال‌تان بهتر می‌شود» یاد شعر حافظ افتادم که:

غبار غم برود حال خوش شود حافظ
تو آب دیده از این رهگذر دریغ مدار

نشسته‌ام ببینم ورق بعدی دنیا چیست.

کافه میرداماد

گفت‌وگو با سروش انتظامی، نوه زنده‌یاد عزت‌ا... انتظامی

زیر سایه پدر بزرگ

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

دو سال قبل در چنین روزی آقای بازیگر سینمای ایران از دنیا رفت. درباره آقای عزت‌ا... انتظامی می‌توان هزاران کلمه نوشت از بازی‌های درخشانش در تئاتر و سینما و تلویزیون. می‌توان هزاران کلمه نوشت درباره مرام و اخلاقش. می‌توان پای خاطرات دیگران نشست، درباره او صحبت کرد و باز هم هزاران کلمه نوشت. از روزهایی که در تئاتر ایران پیش‌پرده‌خوانی می‌کرد و در کار خود بی‌نظیر بود همچنان‌که زنده‌یاد مرتضی احمدی بی‌نظیر بود. اصلا درباره این نسل درخشان می‌توان کتاب‌ها نوشت. نسلی که بازیگری را از تئاتر آموخت و اخلاق و مرام حرفه‌ای را هم در تئاتر یاد گرفت. نسلی که خسیس نبود، خسیس در آموزش دیگران نبود، هرچه آموخته‌بود را به دیگران هدیه می‌کرد تا نسل آینده هم به نسلی موفق در بازیگری تبدیل شود. پای خاطرات قدیمی‌ترها که می‌نشینی، بیشترشان از عزت‌ا... انتظامی یاد می‌کنند که چه‌ها کرد برای فرهنگ و هنر این سرزمین. یکی از این قدیمی‌ها مهدی فقیه است، بازیگری اهل شیراز. او در گفت‌وگویی به من گفت آن سال‌ها وقتی او جوان بوده و آقای انتظامی در استخدام اداره تئاتر، با خودروی شخصی‌اش به شیراز می‌رفته تا به علاقه‌مندان بازیگری و تئاتر، درس بازیگری بدهد. سعید پورصمیمی هم دیگر بازیگری است که در خاطراتش از عزت‌ا... انتظامی یاد می‌کند و می‌گوید او چگونه با همه وجودش بازیگری را تجربه کرد و تجربیاتش را در اختیار دیگران گذاشت. آنهایی که با آقای بازیگر همبازی بوده‌اند و سابقه همکاری با او را دارند، می‌گویند خسیس نبود.

مجید انتظامی و پسرش، سروش

مراسم به‌یادماندنی روز اول مهر

سروش انتظامی، پسر مجید انتظامی و نوه آقای بازیگر هم به نوعی از این تفکر یاد می‌کند، این‌که پدربزرگ به برکت و فراوانی اعتقاد داشته و در زندگی شخصی هم اصولی داشته که در هر شرایطی آنها را عملی می‌کرده. سروش انتظامی، دومین نوه زنده یاد انتظامی است. دیروز که تلفن کردم با او درباره پدربزرگش صحبت کنم، هیجان را در صدایش احساس کردم و لذت و غروری که از داشتن چنین پدربزرگی در او ایجاد شده‌است، اما خودش فروتن بود و صادق و محجوب. اینها نشانه‌های بزرگ شدن در خانواده‌ای اصیل است. پدربزرگت آقای بازیگر ایران باشد و پدرت مجید انتظامی که ده‌ها اثر موسیقیایی فاخر را در کارنامه خود دارد و مادرت هم آهنگساز باشد و صاحب‌نام.

سروش انتظامی درباره بهترین خاطرات کودکی با پدربزرگش می‌گوید: روز اول مهر، پدربزرگ دنبال من و خواهرم می‌آمد و ما را به مدرسه می‌برد و پول توجیبی هم به ما می‌داد. این رسم سال‌ها تکرار و به مراسمی خاص برای ما تبدیل شد. اول مهر حتی اگر سرکار بود، باید می‌آمد و مراسم بردن ما به مدرسه را انجام می‌داد. یکی از بهترین حس‌هایی که از کودکی با من مانده، روز اول مهر است. در مدرسه آنهایی که متوجه می‌شدند آقای انتظامی پدربزرگ ماست، درباره او از ما می‌پرسیدند و درباره نقش‌هایش. من و خواهر زیر سایه نام‌های معتبری بزرگ شدیم و این لذت‌بخش بوده و هست.

به مردم «نه» نمی‌گفت

سروش انتظامی درس موسیقی را در اتریش خوانده و به ایران برگشته و به صورت حرفه‌ای وارد عرصه ساخت موسیقی شده‌است. قرار است راه پدر و مادرش را ادامه دهد. او درباره هدایایی که از پدربزرگش دریافت کرده می‌گوید: به مناسبت‌های مختلف به ما هدیه می‌داد و در کنار این هدایا یادداشتی برای ما می‌نوشت که هنوز هم خواندن آن یادداشت‌ها برایم حس خوشایندی به همراه دارد، همان‌طور که گردش‌های خانوادگی را هرگز از یاد نمی‌برم. راستش زمانی که با پدربزرگم بیرون می‌رفتیم، نوبت به ما نمی‌رسید که از حضور او استفاده کنیم. مردم همیشه به او ارادت داشتند و یکی از کارهایی که پدربزرگ بر خودش واجب می‌دانست، صحبت با مردم بود. امکان نداشت به کسی نه بگوید یا جواب‌شان را ندهد. این تجربه را پدرم هم داشته. وقتی با آقای انتظامی بیرون می‌رفتیم، خودمان را آماده می‌کردیم بیشتر وقتش را کنار مردم بگذراند.

مردم ایران نباید فقیر باشند

پرویز پرستویی به آنها لقب پنج‌تن داد: عزت‌ا... انتظامی، علی نصیریان، محمدعلی کشاورز، داوود رشیدی و جمشید مشایخی. از میان این خوبان فقط یکی باقی مانده، استاد علی نصیریان که عمر و سلامتش با برکت باد. من به عنوان روزنامه‌نگار بیشترین گفت‌وگو را با زنده‌یاد مشایخی داشتم و راستش را بخواهید صمیمانه‌ترین گفت‌وگوها را با آقای انتظامی. اولین بار در جشنواره فیلم‌های دینی یزد بود که با او همسفر شدم. اولین بار در اتوبوسی که برای هنرمندان و خبرنگاران در سفرهای شهری و بازدیدها در نظر گرفته شده‌بود، کنارش نشستم و با هم دوست شدیم. چند روزی که در یزد بودیم این سفرهای کوتاه داخل شهری فرصتی شد تا از خاطراتش برایم بگوید و در همه آنها مردم اصل بودند. می‌گفت مردم به خانه‌ام تلفن می‌کنند و از نداری‌شان می‌گویند و از نیازهای روزمره. ایران با این همه ثروتش چرا باید مردم فقیر داشته‌باشد. افسوس می‌خورد. روزی از طرف جشنواره رفتیم به یکی از کارخانه‌های بزرگ سفال استان یزد. اولین بار بود که گلایه‌اش را شنیدم. می‌گفت: ما را می‌آورند اینجا و اینها با ما عکس یادگاری می‌اندازند و قاب می‌کنند و می‌زنند به دیوار دفترشان؛ اما چیه این تبلیغات و عکس‌های یادگاری به کارگر و مردم می‌رسد؟! وقتی در یکی از زمستان‌های سرد خودجوش به بازار تهران رفت و برای کمک به بچه‌های افغان پول جمع‌آوری کرد، تلویزیون بارها این خبر را پخش کرد. روز بعدش بود که تلفن روزنامه زنگ خورد، گوشی را که برداشتم گفت: خانم آشیانی! عزت انتظامی هستم... بعد از احوالپرسی‌های مرسوم و این‌که چه می‌کنی دخترم و... با همان لحن خاص خودش که یادآور فیلم هامون و اجاره‌نشین‌ها بود، گفت: این‌کاری که من کردم فقط برای کمک به بچه‌ها بود. تلویزیون زیاد نشان داده اما تو در روزنامه بنویس... تصویر و خبر فراموش می‌شود؛ اما روزنامه مکتوب است و می‌ماند... روزی که موزه سینما در باغ فردوس افتتاح شد، او را دیدم، سرحال و باانرژی و خوشحال از افتتاح موزه سینما. اولین مدیرعامل این موزه بود. با همان خنده‌های خاص خودش گفت: بنویس، موزه سینما هم افتتاح شد....

مقطع حساس‌کنونی

ماجرای خواهر و مادر شخص محترم و موفق

امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

در یکی از کشورهای تازه‌استقلال‌یافته، شخص محترم و موفقی که علاوه‌بر مالکیت یك کارخانه اتومبیل‌سازی و یك کارخانه تولید مواد غذایی ارگانیك و یك مرکز خرید و یك باشگاه بیلیارد و یك گالری نقاشی، مشاور تنی چند از مقامات عالیرتبه اجرایی نیز بود، در اثر تصادف اتومبیل دچار شکستگی دنده و کوفتگی نواحی فوقانی شد و در یکی از بیمارستان‌های مجهز پایتخت بستری گشت. چند روز بعد پس از آن‌که شخص محترم مورد عمل جراحی قرار گرفت و از آی‌سی‌یو به بخش منتقل شد، زن جوان و زیبایی وارد بیمارستان شد و پس از پرس‌وجو از بخش اطلاعات، اتاق شخص محترم را پیدا کرد. وقتی به اتاق شخص محترم رسید، زن مسنی را مشاهده کرد که در بیرون اتاق وی نشسته و مشغول مطالعه پرونده پزشکی او بود. زن جوان از زن مسن پرسید آیا اتاق شخص محترم و موفق همین اتاق است یا خیر؟ زن مسن گفت: بلی. زن جوان گفت: می‌شود ایشان را ملاقات کرد؟ زن مسن گفت: خیر. به دستور پزشك تنها اعضای خانواده ایشان می‌توانند ایشان را ملاقات کنند.

زن جوان گفت: بلی متوجهم. من هم خواهر ایشان هستم. زن مسن گفت: در این صورت بنده باید خیلی متاسف باشم که شما را بجا نیاوردم. چون من مادر ایشان هستم. در این لحظه زن جوان و زن مسن نگاهی به هم کردند و از آنجا که هردو به امر حفظ آبرو اهمیت بسیار می‌دادند، مادر ایشان بلافاصله خواهر ایشان را به فرزندی قبول کرد و خواهر ایشان را به ملاقات ایشان فرستاد و تاکید کرد تا همسر ایشان نیامده ملاقات خود را انجام دهند و بروند و من بعد برای ملاقات ایشان با ایشان هماهنگ باشند تا در فرصت مقتضی تکلیف را معلوم سازند. چندی بعد خواهر ایشان پس از هدیه‌گرفتن شش‌دانگ سند کارخانه تولید مواد غذایی ارگانیك، با ایشان وداع کرد و تا پایان عمر با خوبی و خوشی به زندگی ادامه داد.

مرور و عبور — جام جم ۲۰۰ سال قبل

گفت‌وگو با بهرام رادان وقتی تازه بازیگر شده بود

چطور شد که وارد حرفه بازیگری شدید؟ از طریق یکی از دوستانم به آقای بابائیان معرفی شدم و بعد از گرفتن تست، نقش اول فیلم «شور عشق» را پذیرفتم.

از نقش‌تان در این فیلم بگویید. «شور عشق» درباره دو جوان است که به دور از چشم پدر و مادرشان فرار می‌کنند تا بتوانند با هم ازدواج کنند. در فیلم «آبی» هم نقش ارسطو را بازی می‌کنم؛ جوان بی‌گناهی که سر راه دختری فراری قرار می‌گیرد و درگیری‌هایی بین آنها به وجود می‌آید.

وقتی وارد حرفه بازیگری شدید چه احساسی داشتید؟ به چشم تجربه و تفریح به آن نگاه می‌کردم ولی کم‌کم به آن علاقه‌مند شدم.

آیا قصد دارید فقط در سینما فعالیت کنید؟ بله. فعلا تصمیم ندارم وارد تلویزیون شوم و کار در سینما را بیشتر می‌پسندم. (صفحه ۳)

سخنان خسرو سینایی درباره فیلم «عروس آتش»

خسرو سینایی درباره کم‌توجهی به فیلم «عروس آتش» در جشنواره فیلم فجر گفت: عادت کرده‌ام به مسائل مربوط به جشنواره فکر نکنم. چون زمان پاسخ همه چیز را می‌دهد. در عالم هنر اگر افراد به مسائل جانبی فکر کنند از اصول کار خود بازمی‌مانند.... در ساخت فیلم آنچه برایم مهم بود این است که کسی احساس توهین نکند و فقط معضلی مطرح شود.

این کارگردان درباره داستان فیلم و پرداختن به موضوع ازدواج در جوامع عشیره‌ای گفت: اول می‌خواستم این فیلم را در قالب مستند بسازم اما چون فیلم‌های مستند امکان اکران ندارند و داستان هم می‌توانست به صورت عام در سطح جامعه مورد بحث قرار گیرد، لذا تصمیم گرفتم آن را در قالب سینمای داستانی بیان کنم. (صفحه یك)

مصاف ملی‌پوشان با گرجستان

تیم ملی فوتبال کشورمان ساعت ۱۸ امروز در زمین شماره یك مجموعه آزادی رودرروی تیم ملی فوتبال گرجستان قرار می‌گیرد.

جلال طالبی با تیمی متحول شده و جوان مقابل گرجستان می‌ایستد. طالبی که باید ۵۶ روز دیگر تیم ملی را در لبنان در پیکارهای آسیا ۲۰۰۰ (جام ملت‌ها) هدایت کند به‌دنبال رسیدن به ترکیب و تیم دلخواه خود است. استفاده از بازیکنانی چون آقایی، حق‌دوست، جمشیدی، وزیری، شهبازیان و نکونام در این بازی ضروری به نظر می‌رسد، چراکه اگر قرار باشد آنها برای پرکردن نیمکت ذخیره‌ها به تیم ملی دعوت شوند، ضرورتی ندارد. به نظر می‌رسد برومند، رهبری‌فرد، همدانی، سیدعباسی، اکبری، امیرآبادی، سامره، برزگر، یزدانی، مجیدی و ابوالقاسم‌پور بازیکنان اصلی در ترکیب ابتدایی بازی باشند. (صفحه ۱۱)

آمریکا منتظر درگیری در ایران بود

روزنامه واشنگتن‌تایمز نوشت: ما پیش‌بینی می‌کردیم هنگامی که پارلمان روز یکشنبه اولین جلسه عادی خود را تشکیل دهد و قانون اصلاح مطبوعات مطرح گردد یك درگیری دنباله‌دار آغاز شود. این روزنامه در توجیه پیش‌بینی خود با دسته‌بندی‌کردن نمایندگان مجلس نوشت: در یك جبهه نیروهای اصلاح‌طلبی بودند که اکنون کنترل مجلس در دست آنهاست و تحت هدایت پرزیدنت محمد خاتمی هستند و در جبهه دیگر تندروهایی که کنترل پلیس و دادگاه‌ها را در اختیار دارند. اما قبل از این‌که حتی اولین مشاجره لفظی شروع شود، خاتمه یافت. ما متعجب و تا حدودی ناامید شدیم. (صفحه ۹)

جام جم

دیدار سفیران جمهوری اسلامی با رهبر انقلاب

در واکنش به وقایع اخیر و برخورد اصولی مجلس

واشنگتن تایمز: منتظر درگیری در ایران بودیم

The Washington Times

«هالیوود» در خشونت افراط می‌کند

بچه‌ها بازیچه شده‌اند

جنون سرعت، ممنوع خودرو از بر گرفتی با وجدانت چه می‌کنی؟

هاشمی شاهرودی، وزارت اطلاعات هنوز مدارک پرونده قتل‌های زنجیره‌ای را نداده است

مرقد مطهر امام هشتم(ع) غبار روبی شد

رهبر بزرگترین باند قاچاق مواد مخدر در ترکیه به دام افتاد

فهرست فیلم‌های سینمایی منتشر می‌شود

کرجی‌ها از اختلال تلفن‌همراه به ستوه آمده‌اند

اختلال در شبکه مخابراتی تلفن‌های همراه در کرج، همچنان موجب نارضایتی صاحبان این تلفن‌هاست. یك مسؤول در مرکز امور مشترکان تلفن‌همراه کرج در این‌باره گفت: اختلالات اخیر به‌علت تقویت گیرنده و شبکه‌های مخابراتی تلفن‌همراه در این شهرستان است. وی که از ذکر نامش خودداری کرد، گفت: هم‌اکنون ۳۰ هزار نفر در کرج از شبکه مخابراتی تلفن‌همراه این شهرستان استفاده می‌کنند که با واگذاری‌های اخیر تلفن‌همراه این تعداد به ۵۰ هزار نفر رسیده‌است. تردد افراد شهرهای همجوار به این منطقه و استفاده از تلفن‌همراه یکی از عوامل افزایش بی‌رویه استفاده از شبکه مخابراتی موجود است. (صفحه ۴)